

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



دانشگاه باقر العلوم علیه السلام

دانشکده: فلسفه، کلام و معارف اسلامی

پایان نامه جهت اخذ درجه کارشناسی ارشد

رشته: فلسفه دین

عنوان:

# بررسی تطبیقی اختیار و آزادی از دیدگاه سارتر و شهید مطهری

استاد راهنما:

حجۀ الاسلام دکتر محسن قمی

استاد مشاور:

دکتر حسن عبدی

نگارش:

میرزا علی کتابی

زمستان ۹۰

ب

## تشکر و قدردانی

من لم یشکر المخلوق لم یشکر الخالق

بدون شک در نگارش این تحقیق، بعد از مدد خداوند متعال، مدیون برخی از اساتید محترم هستم. از این رو در راستای سپاس‌گزاری از خالق متعال، تشکر خود را از استاد حجه الاسلام و المسلمین دکتر محسن قمی استاد محترم راهنما و استاد محترم مشاور جناب آقای دکتر حسن عبدی و نیز از مدیر محترم گروه فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه باقرالعلوم علیه السلام حجه الاسلام و المسلمین دکتر فیروزجایی ابراز می‌دارم.

## چکیده

شهید مطهری و ژان پل سارتر، قائل به آزادی انسان هستند و آن را ارزشمند می دانند، اما اختلاف مبنایی زیادی نیز با هم دارند، به طوری که می توان گفت: آزادی مد نظر سارتر، غیر از آزادی مطرح در کلام استاد مطهری است؛ به نظر وی آزادی تنها ارزش انسانی و کمال ذاتی انسان است که با وجود خداوند و وجود ارزشهای دیگر در تضاد است. نگاه مبالغه آمیز سارتر به آزادی تام و مطلق انسان، باعث شده است که برخی آزادی مد نظر او را، «خود ویرانگر» بدانند، زیرا این چنین آزادی، انسان را از حقیقت خویش و مبدأ و معاد جدا و او را بدون اتکا به هیچ اصل و قانونی، همه کاره خود معرفی می کند.

اما آزادی مطرح در کلام استاد مطهری، فقط با نگاه به علت فاعلی و غایی انسان، معنا پیدا می کند. در دیدگاه وی هر تعلقی ضد آزادی است مگر تعلق و وابستگی به خداوند متعال، که تعلق به او، عین آزادی است و جز با وابستگی و اعتقاد به خداوند آزادی حقیقی حاصل نمی شود. ایشان تمام هستی را در طول وجود خداوند می بیند و پایه و اساس ارزشهایی مانند آزادی، عدالت و... را خداشناسی می دانند و انسانیت و ارزشهای او را بدون شناخت خداوند بی معنا و مفهوم می دانند.

تحقیق حاضر، دیدگاه شهید مطهری و سارتر، درباره آزادی را بررسی می کند، و به تطبیق نظریات

آنها می پردازد.

**واژگان کلیدی:**

انسان، هستی، آزادی و اختیار، اگزیستانسیالیسم، ارزش، سارتر، مطهری

## فهرست

أ.....	تشکر و قدردانی
د.....	چکیده
ه.....	فهرست
۱.....	فصل اول: کلیات و مفاهیم
۱.....	الف: بیان مسئله
۲.....	ب: پرسشهای تحقیق
۲.....	ج: روش تحقیق
۳.....	د: پیشینه تحقیق
۴.....	و: تعریف واژگان
۴.....	(۱) آزادی
۸.....	(۲) اختیار
۸.....	(۳) اگزستانسیالیسم
۱۱.....	(۴) شهید مطهری
۱۴.....	(۵) ژان پل سارتر
۱۷.....	فصل دوم: آزادی و اختیار از دیدگاه شهید مطهری (رحمه الله علیه)

الف: مبانی نظری آزادی.....	۱۷
۱- هستی شناسی.....	۱۷
۲- معرفت شناسی.....	۲۳
۳- انسان شناسی.....	۲۸
ب: آزادی.....	۳۸
۱- تعریف آزادی.....	۳۸
۲- ارزش آزادی.....	۳۹
۳- منشأ آزادی.....	۴۰
۴- آزادی در مقام اثبات و خارج.....	۴۱
۵- آزادی، هدف متوسط است نه نهایی.....	۴۲
۶- آزادی، ارزشی در کنار سایر ارزشها.....	۴۲
۷- انواع آزادی.....	۴۳
۸- مراحل آزادی.....	۴۶
۹- کدام نوع از انواع آزادی بر دیگری مقدم است.....	۴۸
۱۰- قلمرو آزادی.....	۴۸
۱۱- آزادی و خداوند.....	۵۰
۱۲- آزادی و علیت.....	۶۴

۷۲	چکیده فصل
۷۴	فصل سوم: آزادی و اختیار از دیدگاه سارتر
۷۴	الف: مبانی نظری آزادی
۷۴	۱- هستی شناسی
۸۰	۲- معرفت شناسی
۸۳	۳- انسان شناسی
۸۸	ب: آزادی
۸۸	۱- تعریف آزادی
۹۲	۲- ارزش آزادی
۹۲	۳- ویژگی آزادی
۹۶	۴- شرایط و قلمرو آزادی
۱۰۰	۵- آزادی و دلهره
۱۰۴	۶- آزادی و مسئولیت
۱۰۷	۷- آزادی و ارزشهای اخلاقی
۱۱۰	۸- آزادی و خداوند
۱۱۹	۹- آزادی و علیت
۱۲۲	چکیده فصل:

## فصل چهارم: بررسی تطبیقی آزادی و اختیار از دیدگاه شهید مطهری و سارتر ۱۲۳

۱۲۳ ..... خلاصه نظریات شهید مطهری

۱۲۵ ..... خلاصه نظریات ژان پل سارتر

۱۲۷ ..... بررسی و تطبیق دیدگاه شهید مطهری و سارتر

۱۴۷ ..... چکیده فصل:

## فصل پنجم: جمع بندی و نتیجه گیری ۱۴۸

۱۵۳ ..... پیشنهادات

۱۵۴ ..... منابع و مأخذ

۱۶۰ ..... Abstract



## فصل اول: کلیات و مفاهیم

### الف: بیان مسئله

آزادی و اختیار انسان و عوامل تأثیرگذار بر آن، از موضوعاتی است که در طول تاریخ، میان اندیشمندان مورد بحث و گفتگو بوده است و هر کسی طبق مبانی خاص خود به نحوی به آن پرداخته است. در این میان رابطه آزادی با مباحثی مانند، علیت، وجود خداوند و ارزشهای ثابت اخلاقی، از مباحث مهم است، که در تضاد میان آزادی با آنها، برخی منکر آزادی شده اند، و برخی حقیقت انسان را آزادی دانسته و هر چیزی که به نظر آنها با آزادی در تضاد بوده، انکار کرده اند. ولی گروهی دیگر میان آزادی و سایر اصول و ارزشهای انسان جمع کرده و به خوبی توانسته اند تضاد ظاهری میان آنها را برطرف نمایند.

در این تحقیق به بررسی افکار شهید مطهری و ژان پل سارتر درباره آزادی انسان پرداخته می شود. اگر چه هر دو آنها قائل به آزادی انسان هستند، ولی در مبانی و روش و نتایجی که از بحث آزادی می گیرند، کاملاً با هم اختلاف دارند، که در این پژوهش سعی شده است تا مقایسه ای میان آراء این دو

اندیشمند انجام گیرد. اگر چه مسئله آزادی و اختیار در علوم مختلف مانند، اخلاق، سیاست، کلام و فلسفه قابل طرح و بررسی است، اما در این تحقیق درباره آزادی و اختیار فلسفی بحث خواهیم کرد.

## ب: پرسشهای تحقیق

(۱) پرسش اصلی: در بحث آزادی و مبانی آن مانند انسان شناسی، معرفت شناسی و هستی شناسی، چه تفاوتها و اشتراکاتی میان شهید مطهری و سارتر وجود دارد؟

(۲) پرسش های فرعی:

۱. آزادی در دیدگاه شهید مطهری و سارتر دارای چه شرایط، ویژگی و آثاری است؟.

۲. معنا و ارزش آزادی در دیدگاه شهید مطهری و سارتر چگونه است؟

۳. رابطه آزادی با سایر اصول، مانند وجود خداوند، اصل علیت و سایر اصول اخلاقی، در دیدگاه شهید مطهری و سارتر چگونه است؟

## ج: روش تحقیق

روشی که در این تحقیق به کار می رود روش تحلیلی عقلی است. به عبارت دیگر بر اساس دلالت- های عقل، پیش فرضها، و براساس متون و آثار شهید مطهری و سارتر، افکار آن دو را تجزیه و تحلیل کرده و در نهایت به مقایسه و تطبیق نظریات آن دو خواهیم پرداخت.

## د:پیشینه تحقیق

آزادی از مباحثی است که در تاریخ تفکر بشر پیشینه ای کهن دارد، در یونان باستان در آثار فیلسوفانی چون فیثاغورس، سقراط، افلاطون، ارسطو و دیگران درباره آن بحث شده است، در عصر جدید نیز در جهان غرب مسئله آزادی از جنبه های مختلف مورد بحث های جدی قرار گرفته است، اندیشمندان اسلامی نیز در آثار فلسفی، اخلاقی و اجتماعی خود درباره آزادی بحث های مهمی مطرح کرده اند و کتاب و مقالات فراوانی درباره آزادی نگارش شده است.

درباره دیدگاه استاد مطهری و ژان پل سارتر، درباره آزادی به طور مستقل کتاب و مقالاتی نوشته شده است، که از آن جمله می توان به کتب و مقالات زیر اشاره کرد:

۱. آزادی از نگاه استاد مطهری، حسین یزدی.

۲. استاد مطهری و مسئله آزادی، علی ربانی گلپایگانی.

۳. حل پارادوکس آزادی در اندیشه مطهری، حسین سوزنچی.

۴. آزادی و نسبت آن با انسان در نگاه سارتر و یاسپرس، مریم ثقفی

و همچنین کتب و مقالاتی نیز به مقایسه میان افکار اندیشمندان مسلمان و فلاسفه غرب از جمله فلاسفه اگزیستانس پرداخته اند که از جمله آنها می توان به کتاب «سیمای انسان کامل از دیدگاه مکاتب» تألیف دکتر عبدالله نصری و پایان نامه آقای مسعود اخلاقی بناری با عنوان «بررسی تطبیقی اصل مسئولیت و دلالت های آن از دیدگاه مکاتب اگزیستانسیالیسم و اسلام» اشاره کرد. برخی کتب نیز نقد و بررسی فلسفه غرب

از جمله اگزیستانسیالیسم توسط استاد مطهری را، جمع آوری کرده اند، مانند کتاب «تفکر فلسفی غرب از نگاه شهید مطهری» که توسط آقای علی دژاکام جمع آوری شده است.

اما تاکنون مقایسه ای میان افکار این دو اندیشمند در باب آزادی انجام نگرفته است.

## و: تعریف واژگان

### ۱) آزادی

در طول تاریخ اندیشه بشر کمتر موضوعی مانند «آزادی» مورد توجه اندیشمندان قرار گرفته است تا آنجا که تعریف‌های ارائه شده از سوی متفکران از دویست نیز تجاوز نموده است.<sup>۱</sup> این فراوانی دیدگاه‌ها در باب آزادی باعث شده که برخی فلاسفه مانند کارل یاسپرس، فیلسوف اگزیستانس آلمانی اعلام نماید که «تعریف قانع‌کننده‌ای از آزادی امکان ندارد».<sup>۲</sup>

یکی از دلایل عدم دستیابی به تعریف واحد برای واژه آزادی، ناشی از اختلاف جهان‌بینی‌هاست که در میان فلاسفه مشاهده می‌شود. مفهوم آزادی، یک مفهوم اجتماعی-سیاسی در حیطه زندگی فردی و اجتماعی است، از این رو، اگر در شناخت انسان اختلاف نظر وجود داشته باشد، یعنی دو نوع نگرش و جهان‌بینی متفاوت درباره وی در میان باشد، در این صورت، دستیابی به تعریفی واحد که مورد پذیرش تمامی صاحب‌نظران باشد، ممکن نخواهد بود.<sup>۳</sup>

---

<sup>۱</sup> برلین، آیزیا، چهار مقاله درباره آزادی، ترجمه: محمدعلی موحد، تهران، انتشارات خوارزمی، اول، ۱۳۶۸، ص ۲۳۶.

<sup>۲</sup> وال، ژان، اندیشه هستی، ترجمه باقر پرهام، تهران، کتابخانه طهوری، چاپ دوم، ۱۳۵۷، ص ۹۴.

<sup>۳</sup> سبحانی، جعفر، آزادی و دین‌سالاری، قم، مؤسسه امام صادق علیه‌السلام، چاپ اول، ۱۳۸۴، ص ۳۹-۴۰.

هر چند سخن بالا درست است اما شاید بهتر آن است که بگوییم واژه آزادی، مشترک لفظی است که در علوم فلسفی، روان‌شناسی، اخلاقی و حقوقی در معانی مختلفی به کار می‌رود، از این رو، پیدا کردن معنای جامعی برای معانی مختلف آن، بسیار مشکل است.<sup>۱</sup> واز آنجا که داشتن معانی مختلف باعث خلط برخی مباحث می‌شود لذا معانی مشهور آزادی بیان می‌شود.

واژه آزادی از نظر لغوی در زبان فارسی، به معنای حریت و اختیار و خلاف بندگی، رقیت، عبودیت، اسارت و اجبار و همچنین به معنای قدرت عمل و ترک عمل و قدرت انتخاب بیان شده است.<sup>۲</sup> و در عربی به معنای حریت و اختیار است و در زبان انگلیسی معادل دو واژه «Freedom» و «liberty» می‌باشد. این دو اصطلاح غالباً به جای یک‌دیگر به کار می‌روند، ولی در پاره‌ای مواضع بار معنایی این دو واژه متفاوت می‌شود. وقتی واژه «Freedom» در مورد اشخاص یا افعالشان به کار می‌رود، اشاره به «توانایی» یک فرد برای رفتار به شیوه‌ای خاص در مجموعه‌ای از شرایط مفروض دارد، اما «liberty» اشاره به «رخصت معتبر» فرد برای رفتار به شیوه‌ای خاص در مجموعه‌ای از شرایط مفروض دارد.<sup>۳</sup>

از نظر اصطلاحی مهم‌ترین معانی که آزادی در آنها به کار گرفته شده، عبارتند از: آزادی فلسفی-کلامی، آزادی حقوقی، آزادی اخلاقی، آزادی عرفانی.

۱. آزادی فلسفی-کلامی (تکوینی): در حوزه فلسفه کلام، وقتی گفته می‌شود «انسان آزاد است»، آزادی به معنای اختیار و عدم جبر است، یعنی انسان در انجام کارهای خود، اختیار دارد و مجبور نیست. به گفته استاد شهید مطهری: «بدون تردید یکی از معضلات بزرگی که تاکنون فکر دانشمندان را به خود متوجه

---

<sup>۱</sup> مصباح یزدی، محمدتقی، دین و آزادی، قم، مرکز مطالعات و پژوهش‌های فرهنگی حوزه علمیه، چاپ اول، ۱۳۸۱، ص ۵

<sup>۲</sup> دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، تهران: چاپخانه مجلس، ۱۳۲۵، ج ۲، ص ۸۶

<sup>۳</sup> بابایی، غلامرضا، فرهنگ سیاسی، تهران، انتشارات آشیان، اول، ۱۳۸۲، ص ۲۵

ساخته، این مسأله است و بسیار کم دیده می‌شود که کسی در این مسأله وارد شده باشد و جمیع جوانب و اطراف مسأله را در نظر گرفته باشد و به درستی از عهده حل آن برآمده باشد. غالباً کسانی از مدعیان فلسفه یا روان‌شناسان یا علمای اخلاق یا اصولیین که وارد این مطلب شده‌اند، یا از اول راه خطا پیموده‌اند، یا آنکه به قسمتی از مطلب توجه کرده و جمیع اطراف و جوانب مطلب را در نظر نگرفته یا نتوانسته‌اند در نظر بگیرند.<sup>۱</sup>

آزادی فلسفی، آزادی تکوینی انسان و مربوط به نحوه وجود اوست، از این رو، باید و نباید در آن راه ندارد. سؤالی که در این حیطة مطرح است، آن است که آیا انسان به لحاظ تکوینی آزاد است یا آزاد نیست، اما این که انسان باید آزادی داشته باشد یا نباید آزادی داشته باشد، در تکوین جایی ندارد.<sup>۲</sup>

این نوع آزادی با سایر انواع آن مانند آزادی اجتماعی و سیاسی فرق دارد اما نباید از یک نکته غافل بود، کهاگر کسی آزادی تکوینی را قبول نداشت و قائل به «جبر تکوینی» بود، حق طرح آزادی‌های اجتماعی را ندارد، زیرا هر گاه زندگی و رفتار انسانی، معلول یک رشته علل جبر افزین باشد، انتظار آزادی اجتماعی و سیاسی، فاقد موضوع خواهد بود؛ زیرا استبداد و سلطه بیرونی، معلول عواملی است که بر جامعه حاکم می‌باشد و جامعه را از تاثیر پذیری نیست.<sup>۳</sup>

۲. آزادی حقوقی-سیاسی: آزادی به این معنا که یکی از حقوق اساسی انسان شمرده می‌شود اشکال مختلفی دارد، مثل آزادی عقیده و اندیشه، آزادی بیان، آزادی تشکیل اجتماعات و شرکت در آنها، آزادی قلم و مطبوعات، آزادی فعالیت‌های اقتصادی.<sup>۴</sup> در این نوع از آزادی که در روابط اجتماعی مطرح می‌شود،

---

<sup>۱</sup> مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، انتشارات صدرا، ج ۶، ص: ۶۰۹

<sup>۲</sup> مصباح یزدی، محمدتقی، دین و آزادی، ص ۷.

<sup>۳</sup> سبحانی، جعفر، آزادی و دین سالاری، ص ۳۵ و ۳.

<sup>۴</sup> بیات، عبدالرسول و جمعی از نویسندگان، فرهنگ واژه‌ها، ص ۱۴.

سخن بر سر آن است که انسان به لحاظ حقوقی تا چه اندازه، آزادی رفتار دارد به طوری که در صورت تعدی از آن، تحت تعقیب قانون قرار می‌گیرد.<sup>۱</sup>

۳. آزادی اخلاقی: آزادی اخلاقی، گاه مقابل الزام اخلاقی به کار می‌رود و مراد از آن، اعتباری و قراردادی بودن اصول اخلاقی است، یعنی اخلاق، اساسی ندارد و هر کس می‌تواند به اختیار خود، رفتاری را خوب یا بد بداند. آزادی اخلاقی در فرهنگ اسلامی معنای دیگری نیز دارد، که شناخته شده تر از معنای قبلی است و آن رهایی انسان از قید شهوات و قوای حیوانی و شیطانی است که همان «آزادی معنوی» در کلام شهید مطهری است.<sup>۲</sup>

۴. آزادی عرفانی: این نوع آزادی به معنای وارستگی از هر چیزی جز خداوند است.<sup>۳</sup>

از آنجا که آزادی تعاریف اصطلاحی و کاربردهای مختلفی دارد؛ نمی‌توان بر روی تعریفی خاص اتفاق نظر یافت، با این حال در یک تعریف ساده و فارغ از هر گونه تعقید، می‌توان آزادی را به فقدان مانع در راه خواسته‌های انسان تعریف کرد. آزادی یعنی این که انسان کاری را که بخواهد بتواند انجام دهد و مانعی در راه آن نباشد و قادر باشد چیزی را انتخاب کند و از چیز دیگری درگذرد.<sup>۴</sup> شهید مطهری نیز آزادی را به فقدان مانع تعریف می‌کنند که در فصول بعدی ذکر می‌شود.

لازم به ذکر است که موضوع این مقاله آزادی به معنای اول یعنی آزادی به معنای اختیار و عدم جبر می‌باشد.

---

<sup>۱</sup> مصباح یزدی، محمدتقی، دین و آزادی، ص ۱۰

<sup>۲</sup> همان، ص ۷ و ۸

<sup>۳</sup> درآمدی بر حقوق اسلامی، دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، قم، سمت، ۱۳۶۸، ص ۲۵۱

<sup>۴</sup> لک زائی، شریف، آزادی سیاسی در اندیشه شهید مطهری و بهشتی، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۲، ص ۲۱

## ۲) اختیار

واژه اختیار در لغت به معنای «برگزیدن، و برتری و ترجیح دادن» است.<sup>۱</sup> و در اصطلاح کاربردهای

مختلفی دارد:

الف: در مقابل «جبر محض» قرار دارد؛ به این معنا که فاعل با شعور بر اساس خواست خود بی آن که مقهور

دیگری باشد کاری انجام دهد.<sup>۲</sup>

ب: مرادف با اراده و ملاک تکلیف است و آن جایی است که فاعلی دو نوع گرایش متضاد داشته باشد و یکی

را ترجیح دهد.

ج: در مقابل «اکراه» است. به این معنا که، کاری مطابق گرایش درونی فاعل انجام گیرد بی آن که از خارج

فشار و تهدیدی متوجه او شود.

د: در مقابل اضطرار قرار دارد.<sup>۳</sup>

از میان معانی گفته شده، معنای اول محور بحث در این پایان نامه می باشد.

## ۳) اگزیستانسیالیسم

اگزیستانسیالیسم<sup>۴</sup> یکی از مهمترین مکتهای فلسفی معاصر در مغرب زمین است. فعل *Existo* و

*Existere*، در زبان لاتینی، به معنای «خروج از»، «ظاهر شدن» و «برآمدن است.»<sup>۱</sup> اگر چه به اذعان برخی

---

<sup>۱</sup> الاختیار ترجیح الشیء، و تخصیصه، و تقدیمه علی غیره. جمیل صلیبا، المعجم الفلسفی، ج ۱، ص: ۴۸.

<sup>۲</sup> له عند القدماء معنیان: الأول کون الفاعل بحیث ان شاء فعل، و ان لم یثأ لم یفعل، و الثانی صحه الفعل و الترك، بمعنی أن المختار هو القادر الذی یصح منه الفعل و الترك، فإن شاء فعل، و ان شاء ترک. همان

<sup>۳</sup> جمعی از اساتید و محققان، دانشنامه کلام اسلامی، موسسه تعلیماتی و تحقیقاتی امام صادق علیه السلام، ص ۲۱۹ و ۲۲۰

<sup>۴</sup> «Existentialism»



نمی توان اگزیستانسیالیسم را به راحتی تعریف کرد،<sup>۲</sup> اما شاید بتوان در توضیح آن گفت: اگزیستانسیالیسم به نحوه ظهور و وجود خاص انسان اطلاق می شود که مستلزم صیوروره، آگاهی، مسئولیت و دلهره است که خاص انسان است. اگزیستانسیالیسم در مقابل ماهیت<sup>۳</sup> یا قرار دارد، بنابراین، وجود به این معنا عبارت از واقعیت حی و حاضر است که در برابر انتزاعیات و نظریات قرار دارد.<sup>۴</sup> فلسفه وجودی، اصالت وجود انسان، فلسفه هست بودن و مکتب اصالت وجود به عنوان معادل فارسی این فلسفه بیان شده است. اگر چه برخی از کسانی که به عنوان نماینده این مکتب شمرده می شوند مخالف اطلاق نام اگزیستانسیالیست بر خود هستند، اما بسیاری عنوان اگزیستانسیالیست را برای شش نماینده اصلی آن، یعنی «کی یرکگور، نیچه، یاسپرس، مارسل، سارتر و هیدگر» به کار برده اند. از میان این فیلسوفان تنها کسی که این عنوان را پذیرفته و دائما به کار می برد، ژان پل سارتر است.<sup>۵</sup>

اگزیستانسیالیسم خود به سه شاخه اگزیستانسیالیسم دین مدار و ضد دین و خنثی، قابل تقسیم است. که می توان از کی یرکگور و یاسپرس به عنوان چهره الهی و از سارتر، نیچه و آلبر کامو به عنوان چهره های ملحد و از هایدگر به عنوان چهره ای که موضع مشخصی در این باره ندارد، نام برد. از «کی یر کگور» به عنوان بنیانگذار این مکتب نام برده می شود. اگر چه اگزیستانسیالیسم بعد از جنگ جهانی دوم، در واکنش به مشکلات این جنگ در اروپا رواج پیدا کرد اما به اعتقاد برخی، شروع این مکتب از آلمان و بعد از جنگ جهانی اول بوده است.<sup>۶</sup>

---

<sup>۱</sup> توالی، محمود، فلسفه های اگزیستانسیالیسم و اگزیستانسیالیسم تطبیقی، دانشگاه تبریز، ص: ۱۷

<sup>۲</sup> Encyclopedia of Philosophy، Paul Edwards، volume ۳، p ۴۷

<sup>۳</sup> «Essence»

<sup>۴</sup> توالی، محمود، فلسفه های اگزیستانسیالیسم و اگزیستانسیالیسم تطبیقی، ص: ۱۸ به نقل از فرهنگ لالاند، ص: ۳۱۸، چاپ ۱۹۷۹

<sup>۵</sup> ملکیان، مصطفی، تاریخ فلسفه غرب، ج ۴، ص: ۲۵

<sup>۶</sup> مگی، براین، مرادان بزرگ، ترجمه: عزت الله فولادوند، طرح نو، ص: ۱۳۳

کتاب «فلسفه معاصر اروپایی»، تاریخ اصلی ظهور اگزیستانسیالیسم را این گونه تعیین می کند: در سال ۱۸۵۵ کی یرکگور در گذشت؛ در سال ۱۹۱۹ کارل یاسپرس با انتشار کتابش با عنوان «روانشناسی جهان بینی ها» مشهور شد؛ در سال ۱۹۲۷ کتاب مارسل، ژورنال متافیزیکی، و کتاب هایدگر، هستی و زمان، منتشر شد؛ در سال ۱۹۳۲ فلسفه یاسپرس؛ و در سال ۱۹۴۴ کتاب هستی و نیستی سارتر انتشار یافت.<sup>۱</sup>

از خصوصیات اصلی فیلسوفان مکتب اگزیستانس، مغلق گویی و پیچیده حرف زدن آنها است. دغدغه اصلی آنها وضع بشر و توجه به فرد و تقدم شناخت خود بر هستی شناسی است. درباره مسائل مورد اتفاق آنها اتفاق نظر وجود ندارد، برخی مسائل مورد اتفاق آنها را سه مسأله، برخی پنج مسئله، برخی شش و برخی هشت مسأله ذکر می کنند.<sup>۲</sup>

طبق بیان دایره المعارف فلسفه، ویراسته پل ادواردز، مسائل مورد اتفاق اگزیستانسیالیستها عبارتند از:

الف: تفرد انسانی و عمل انسان برخلاف آنچه طبعش اقتضا می کند.<sup>۳</sup>

ب: درون ماندگاری؛<sup>۴</sup> یعنی شناخت و اراده انسان به فنومنها (نمود واقعیتها) تعلق می گیرد و انسان از درون خودش پا فراتر نمی گذارد.

ج: گزاف بودن هستی.<sup>۵</sup>

د: آزادی مطلق انسان.<sup>۱</sup>

---

<sup>۱</sup> بوخنسکی، ا. م.، فلسفه معاصر اروپایی، ترجمه دکتر شرف الدین خراسانی، تهران ۱۳۸۷، ص: ۱۲۵

<sup>۲</sup> ملکیان، مصطفی، تاریخ فلسفه غرب، ج ۴، ص: ۳۴

<sup>۳</sup> individual and systems

<sup>۴</sup> intentionality

<sup>۵</sup> being and absurdity

و: دلهره و اضطراب همیشگی انسان.<sup>۲</sup>

ه: نحوه ارتباط و ابلاغ پیام.<sup>۳</sup> فیلسوفان اگزیستانسیالیست از داستان و رمان و نمایشنامه در رساندن پیام خود استفاده می کنند.<sup>۴</sup>

## ۴) شهید مطهری

۱۲۹۸ ه. ش. در ۱۲ بهمن در از توابع مشهد در خانواده علم تقوا به دنیا آمد.

۱۳۱۰. گذراندن آموزشهای ابتدایی و تعلیم و تعلم، نزد پدر بزرگوار.

۱۳۱۱ ه. ش. در ۱۲ سالگی وارد حوزه علمیه مشهد شدند و به فراگیری صرف ونحو و منطق و سایر

علوم حوزوی پرداختتند و بیشتر هدف او این بود که این علوم بتوانند او را آماده بررسی سخن فلاسفه بزرگ نماید؛ خود شهید در این باره می فرماید:

«تا آنجا که من از تحولات روحی خود به یاد دارم از سنّ سیزده سالگی این دغدغه در من پیدا شد و حساسیت عجیبی نسبت به مسائل مربوط به خدا پیدا کرده بودم. پرسشها- البته متناسب با سطح فکری آن دوره- یکی پس از دیگری بر اندیشه‌ام هجوم می آورد. در سالهای اول مهاجرت به قم که هنوز از مقدمات عربی فارغ نشده بودم، چنان در این اندیشه‌ها غرق بودم که شدیداً میل به «تنهایی» در من پدید آمده بود. وجود هم حجره را تحمل نمی کردم و حجره فوقانی عالی را به نیم حجره‌ای دخمه مانند تبدیل کردم که تنها با اندیشه‌های خودم بسر برم. در آن وقت نمی خواستم در ساعات فراغت از درس و مباحثه به موضوع دیگری بیندیشم، و درواقع، اندیشه در هر موضوع

---

<sup>۱</sup>Freedom and choice

<sup>۲</sup>Anxiety ،dread

<sup>۳</sup>nature of communication

<sup>۴</sup>Edwards, Paul, Encyclopedia of Philosophy, volume ۳, p ۱۴۷-۱۴۹.

دیگر را پیش از آنکه مشکلاتم در این مسائل حل گردد، بیهوده و اتلاف وقت می‌شمردم. مقلّمات عربی و یا فقهی و اصولی و منطقی را از آن جهت می‌آموختم که تدریجاً آماده بررسی اندیشه فیلسوفان بزرگ در این مسأله بشوم به یاد دارم که از همان آغاز طلبگی که در مشهد مقلّمات عربی می‌خواندم، فیلسوفان و عارفان و متکلمان - هر چند با اندیشه‌هایشان آشنا نبودم - از سایر علما و دانشمندان و از مخترعان و مکتشفان در نظرم عظیم‌تر و فخیم‌تر می‌نمودند تنها به این دلیل که آنها را قهرمانان صحنه این اندیشه‌ها می‌دانستم. دقیقاً به یاد دارم که در آن سنین که میان ۱۳ تا ۱۵ سالگی بودم، در میان آن همه علما و فضلا و مدرّسین حوزه علمیه مشهد، فردی که بیش از همه در نظرم بزرگ جلوه می‌نمود و دوست می‌داشتم به چهره‌اش بنگرم و در مجلسش بنشینم و قیافه و حرکاتش را زیر نظر بگیرم و آرزو می‌کردم که روزی به پای درسش بنشینم، مرحوم «آقا میرزا مهدی شهیدی رضوی» مدرّس فلسفه الهی در آن حوزه بود. آن آرزو محقق نشد، زیرا آن مرحوم در همان سالها (قمری) در گذشت.»

۱۳۱۶. وارد حوزه علمیه قم شدند و در مدت ۱۵ سال اقامت در قم از محضر بزرگانی مانند آیت الله بروجردی (۸سال) امام خمینی (۱۲سال) علامه طباطبایی، آیت الله سید محمد محقق داماد و آیت الله سید احمد خوانساری بهره بردند.

۱۳۲۰. آشنایی با عالم ربانی حاج میرزا علی اقا شیرازی در اصفهان که در روحیه ایشان اثر زیادی داشته اند. خودشهید در این باره می‌فرماید: «...از بزرگترین مردانی بود که من در عمر خود دیده‌ام و به راستی نمونه‌ای از زهد و عباد و اهل یقین و یادگاری از سلف صالح بود که در تاریخ خوانده ایم.»<sup>۱</sup>

۱۳۳۱. مهاجرت به تهران و تدریس در مدرسه سپهسالار (شهید مطهری) و مدرسه مروی.

---

<sup>۱</sup> مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ج ۱، ص: ۲۳۵